

Explanation and Comparison of Worldview Assumptions in Islamic and Western approaches: Application in organization and management

Jaafar Torkzadeh *

Tooraj Derakhshanfar **

Somayeh Mezginejad ***

Abstract

Worldview, or in other words, the type of reception, perception and feeling about existence and the surrounding environment, has fundamental differences in the approach of Islam and the West, which creates differences in the mission of organizations in the two approaches. The purpose of this study was to explain and compare worldview assumptions in the Islamic approach and current Western approaches and its application in organization and management. In this regard, initially, Islamic worldview was compared with Western worldview based on the assumptions of epistemology, ontology, anthropology, methodology and axiology, and then its application in organization and management were presented and finally the conclusion is made. To achieve this goal, the explanatory-analytical method and data collection tools of documentary type have been used. Based on the studies and comparisons made, it was found that the Islamic and Western worldviews have radical differences in these assumptions, and it is these differences that have caused the views of the world and the environment and finally the type of view of Islamic and Western organization and management to be different. Accordingly, the Islamic management model can only be possible based on the Islamic worldview, and a contradiction in the type of worldview and the way of management can have adverse consequences for the organization.

Keywords: Worldview, Organization, Management, Islamic Approach, Western Approach.

* (Corresponding professor), Associate professor of the Department of Educational Administration and Planning, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran, djt2891@gmail.com.

** PhD student of the Department of Educational Administration and Planning, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran, derakhshantooraj@yahoo.com.

*** PhD student of the Department of Educational Administration and Planning, Faculty of Educational Sciences and Psychology, Shiraz University, Shiraz, Iran, s.mezginejad@gmail.com.

تبیین و مقایسه پیش فرض‌های جهان‌بینی در رویکردهای اسلامی و غربی: کاربرد در سازمان و مدیریت

جعفر ترک‌زاده*

تورج درخشان‌فر**

سمیه مزگی‌نژاد***

چکیده

جهان‌بینی و با به عبارتی نوع برداشت، دریافت و احساس درباره هستی و محیط پیرامون خود، در رویکرد اسلام و غرب تفاوت‌های بنیادی دارد که بر رسالت سازمان‌ها در دو رویکرد تفاوت‌هایی ایجاد می‌کند. لذا هدف این مطالعه تبیین و مقایسه پیش فرض‌های جهان‌بینی در رویکرد اسلامی و رویکردهای رایج غربی و کاربرد آن در سازمان و مدیریت است. در این راستا ابتدا جهان‌بینی اسلامی با جهان‌بینی غربی براساس مفروضات معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، روش‌شناسی و ارزش‌شناسی مقایسه شده و سپس کاربرد آن در سازمان و مدیریت بیان گردیده و در نهایت نتیجه‌گیری انجام شده است. برای دستیابی به این هدف از روش تبیینی-تحلیلی و ابزار گردآوری داده‌ها از نوع اسنادی استفاده شده است. براساس نتایج صورت گرفته و مقایسه‌های انجام شده مشخص شد که جهان‌بینی اسلامی و غربی در این پیش‌فرض‌ها تفاوت‌های ریشه‌ای دارند و همین تفاوت‌هاست که باعث شده نگاه‌ها به جهان و محیط پیرامون و در نهایت نوع نگاه به سازمان و مدیریت متفاوت باشد. براساس نتایج در جهان‌بینی غربی انسان موجودی مادی است و در رابطه با انسان‌های دیگر معنا می‌شود؛ ولی در رویکرد اسلامی انسان موجودی چند بعدی است که هویتش را از خدا به دست می‌آورد. علی‌رغم معرفت‌شناسی‌های رایج در غرب، رویکرد اسلامی مبتنی بر رویکرد عقل‌گرایی خلاقانه است. در هستی‌شناسی رویکرد غربی متفاوت به هستی و جهان می‌نگرند؛ ولی در رویکرد اسلام خالق تمام جهان و هستی خداست. در رویکرد اسلامی تکثرگرایی روش‌شناختی وجود دارد و در بحث ارزش‌شناسی بحث نیت مطرح می‌شود. بر این اساس مدل مدیریت اسلامی تنها براساس جهان‌بینی اسلامی می‌تواند امکان‌پذیر شود و تناقض در نوع جهان‌بینی و نحوه مدیریت می‌تواند پیامدهای نامناسبی برای سازمان داشته باشد.

واژگان کلیدی: جهان‌بینی، سازمان، مدیریت، رویکرد اسلامی، رویکرد غربی.

* دانشیار، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران (نویسنده مسئول)
djt2891@gmail.com

** دانشجوی دکتری، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
derakhshantooraj@yahoo.com

*** دانشجوی دکتری، گروه مدیریت و برنامه‌ریزی آموزشی، دانشکده علوم تربیتی و روان‌شناسی دانشگاه شیراز، شیراز، ایران
s.mezginejad@gmail.com

مقدمه

چشم‌انداز اساسی درباره جهان و ارتباط آن با خود، جهان‌بینی^۱ نامیده شده (ناش،^۲ ۲۰۱۰، ص ۴؛ برندت و کرافورد،^۳ ۲۰۲۰، ص ۸) و به‌عنوان یک دیدگاه در مورد زندگی، جهان و بشریت تعریف شده است (وروم،^۴ ۲۰۰۶، ص ۲۳۰؛ میدیما،^۵ ۲۰۰۶، ص ۱۹۶؛ دیویت،^۶ ۲۰۱۸، ص ۱۸۸)، اما هر نگاهی به زندگی و جهان و بشریت، جهان‌بینی نیست. برای توصیف جهان‌بینی چهار عنصر سؤالات وجودی، تأثیر جهان‌بینی در تفکر و رفتار مردم، ارزش‌های اخلاقی و معنی‌دادن به زندگی کاربرد دارد (واندرکویج، دی‌ریتر^۷ و میدیما، ۲۰۱۷، ص ۱۸۹). همچنین اصطلاح جهان‌بینی اغلب برای تأکید بر دیدگاه شخصی و تاریخی مورد استفاده قرار می‌گیرد (ویدال،^۸ ۲۰۰۸، ص ۷۳) و به‌عنوان یک تعهد و جهت‌گیری قلبی (ریکن،^۹ ۲۰۱۳، ص ۱۱) و یا نحوه تفسیر واقعیت‌ها، از جمله تصورات مربوط به خود و چگونگی ارتباط افراد با دنیای اطرافشان (اینگبه و موریسون،^{۱۰} ۲۰۲۰، ص ۹۷) نیز توصیف می‌شود.

جهان‌بینی در نگاهی دیگر مجموعه‌ای از باورهای درونی شده است که به‌وسیله جامعه‌پذیری به مردم منتقل می‌شود. مردم به‌واسطه جهان‌بینی خود، جهان اجتماعی را مشاهده می‌کنند، می‌فهمند، احساس و ارزیابی می‌کنند و با این جهان‌بینی هم ارتباطاتشان را برقرار می‌کنند و هم آن را ادراک و ارزیابی می‌کنند (کافی، ۱۳۹۳، ص ۳۱).

در همین راستا مطهری (۱۳۹۳، ص ۷) بیان می‌دارد نوع برداشت و طرز تفکری که یک مکتب درباره جهان و هستی عرضه می‌کند زیرساز و تکیه‌گاه فکری آن مکتب به‌شمار می‌رود، این زیرساز و تکیه‌گاه فکری، جهان‌بینی نامیده می‌شود. همه ادیان، این‌ها، مکتب‌ها و فلسفه‌های اجتماعی متکی به نوعی جهان‌بینی بوده است. ادیان آسمانی هم پس از ارائه یک جهان‌بینی درست و واقعی، یک عقیده یا ایدئولوژی متناسب با آن و مناسب با زندگی در چنین جهانی را به دست و فکر مردم می‌سپارند (قطب، ۱۳۹۴، ص ۱۴). از منظر فلسفی نیز جهان‌بینی می‌تواند مبتنی بر سنت دینی افراد،

1. World Wiew.

2. Nash.

3. Brandt & Crawford.

4. Vroom.

5. Miedema.

6. DeWitt.

7. Vander Kooij, De Ruyter & Miedema.

8. Vidal.

9. Ryken.

10. Inegbe & Morison.

جهت‌گیری معنوی، دیدگاه غیردینی یا ترکیبی از اینها باشد و یا ممکن است شامل اعتقادات وجودی فرد در مورد واقعیت اجتماعی و فیزیکی و باورهای وجودی باشد (آرمسترانگ،^۱ ۲۰۲۰، ص ۲۳).

پس همه ادیان، آیین‌ها و مکتب‌ها به جهان‌بینی متکی هستند و این جهان‌بینی بر همه جنبه‌های ادراکی انسان اثر می‌گذارد و در نتیجه، اعتقادات، نظام‌های ارزشی و شیوه تفکر ما متأثر از این جهان‌بینی است (کافی، ۱۳۹۳، ص ۳۱) و از آنجا که اعتقادات توسط اقدامات نشان داده می‌شود، پس جهان‌بینی در آنچه که گفته می‌شود دیده نمی‌شود، بلکه در اقدامات نمایش داده می‌شود (هافمن،^۲ ۲۰۱۲، ص ۲۴). از جهتی می‌توان گفت که مهم‌ترین مسئله در زندگی هر فرد، جهان‌بینی است؛ زیرا جهان‌بینی فرد هر چیز دیگری از جمله موارد آموزشی، شغلی، مالی، خانوادگی و روابط دوستی را راهنمایی و هدایت می‌کند و همه اینها اثر یا نتیجه آن است (ناگل،^۳ ۲۰۰۲، ص ۲۰۱۲).

جهان‌بینی‌ها بر مبنای آنچه ما نسبت به هستی و محیط پیرامون خود، برداشت، دریافت و احساس می‌نماییم به وجود می‌آید و تنها می‌توان با بررسی چارچوب‌ها، الگوها، رفتارها، ارزش‌ها و فرهنگ‌های هر یک از جهان‌بینی‌ها به تشخیص و شناسایی آنها پرداخت و متناسب با شرایط و اقتضائات موقعیتی و مطلوبیت‌های اساسی سازمان به اتخاذ و به‌کارگیری از آنها پرداخت (ترکزاده و جعفری، ۱۳۹۴، ص ۱۲۶). از طرفی هر جهان‌بینی همان‌گونه که تعریفی از حیات و نسبت انسان با عالم ارائه می‌دهد؛ چشم‌اندازی از غایت و هدف او در عالم وجود را نیز تبیین می‌می‌نماید (ابوبی و دیگران، ۱۳۹۴، ص ۹۲) و از این جهت هر سازمانی با توجه به نوع جهان‌بینی حاکم بر خود، چشم‌انداز و غایات و اهداف خود را تعیین می‌کند. براین اساس جهان‌بینی حاکم بر یک جامعه و سازمان در نظام اعتقادی و ارزشی فرد و شیوه تفکر او اثر می‌گذارد. بنابراین بسته به نوع جهان‌بینی، چشم‌انداز و غایات و اهداف دو سازمان مشابه می‌تواند متفاوت شود.

نظر به اینکه واقعیت‌ها از طریق جهان‌بینی تفسیر می‌شوند و جهان‌بینی رفتار را هدایت می‌کند (هافمن، ۲۰۱۲، ص ۲۷) و همچنین با توجه به اینکه فرد با جهان‌بینی حاکم بر سازمان خود خو می‌گیرد و این جهان‌بینی بر همه رفتار و کارکرد فرد تأثیر مستقیم می‌گذارد، می‌توان رابطه مستقیمی بین کارکرد سازمان‌ها و جهان‌بینی حاکم بر آن متصور شد. بدین صورت که جهان‌بینی‌ای که چشم‌انداز و اهداف و آرمان‌های سازمان براساس آن بنا می‌شود، اگر با جهان‌بینی جامعه‌ای که فرد در آن جامعه پذیر شده است یکی باشد باعث کارایی سازمان و در غیر این صورت سبب ایجاد

1. Armstron.

2. Huffman.

3. Naugle.

تعارض و در نتیجه کاهش کارایی سازمان خواهد شد. بنابراین رابطه بین جهان‌بینی و سازمان و رفتار سازمانی رابطه‌ای واضح است و این حساسیت مسئله در مورد نوع جهان‌بینی مسلط بر سازمان‌ها را نشان می‌دهد. سؤالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا جهان‌بینی حاکم بر سازمان‌های اسلامی با مفروضات جهان‌بینی اسلامی همخوانی دارد؟ و آیا رویکرد مدیریتی که در سازمان‌های مختلف ما اتخاذ می‌شود طبق مفروضات جهان‌بینی اسلامی هست یا نه؟

مفروضات زیربنایی که جهان‌بینی‌ها را از هم منفک می‌کند، مبتنی بر نوعی نگاه معرفت‌شناسی،^۱ هستی‌شناسی،^۲ انسان‌شناسی،^۳ روش‌شناسی^۴ و ارزش‌شناسی^۵ مشخصی است که در این مبانی بنیادی، تفاوت‌های جدی میان رویکردهای رایج غرب با جهان‌بینی اسلامی وجود دارد. این در حالی است که جهان‌بینی سازمانی ما براساس مبانی غربی است. بر این مبنا می‌توان گفت که دلیل بسیاری از نفوذهای آسیب‌های موجود در سازمان‌های ما ریشه در نوع جهان‌بینی ما دارد. گاه الگوهایی از غرب وارد شده و در سازمان و مدیریت ما ریشه دوانده است که با جهان‌بینی اسلامی ما و بالتبع آن با آرمان‌های والای کشور و حکومت اسلامی ما متعارض است. اهمیت موضوع از آنجا مشخص می‌شود که با شناخت مرزهای جهان‌بینی اسلامی و غربی می‌توان خشت اول را چنان بنا نهاد که تا ثریا در مسیر آرمان‌ها و اهداف جامعه و سازمان اسلامی حرکت کرد. بر این اساس، این مطالعه بر آن است تا جهان‌بینی‌های غربی و اسلامی را تبیین و مقایسه نموده و نتیجه متفاوت کاربرد آنها را در سازمان و مدیریت بیان نماید تا پس از درک عمیق تفاوت ماهوی جهان‌بینی در رویکرد اسلامی و رویکردهای رایج غربی، زمینه برای جایگزینی مفروضات جهان‌بینی اسلامی در سازمان‌ها فراهم شود و براساس آن بتوان رویکرد مدیریتی متناسب با جهان‌بینی اسلامی به کار گرفته شود. بنابراین پرسش‌های پژوهش عبارت است از:

۱. مفروضات پنج‌گانه جهان‌بینی (انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، روش‌شناسی و ارزش‌شناسی) در رویکرد اسلامی و رویکرد غربی چه تفاوت‌هایی دارد؟
۲. شاخص‌های مدیریت و سازمان در جهان‌بینی با رویکرد اسلامی و رویکرد غربی چه تفاوت‌هایی دارد؟

1. Epistemology.
 2. Ontology.
 3. Anthropology.
 4. Methodology.
 5. Axiology.

روش پژوهش

هدف این مطالعه تبیین و مقایسه پیش فرض‌های جهان‌بینی در رویکرد اسلامی و رویکردهای رایج غربی و کاربرد آن در سازمان و مدیریت است. مطالعه به توجه به ماهیت و کیفیت پژوهش، از نوع کیفی است که با روش تبیینی - تحلیلی انجام شده و ابزار گردآوری داده‌ها از نوع اسنادی است که در این زمینه از آیات قرآن کریم، مقالات و کتب در باب موضوع استفاده شده است.

۱. تفاوت مفروضات پنج‌گانه جهان‌بینی در رویکرد اسلامی با رویکرد غربی

الف) انسان‌شناسی

انسان‌شناسی به‌طور کلی عبارت است از هر منظومه معرفتی که به بررسی یک بُعد یا ابعادی از وجود انسان یا گروه و قشر خاصی از انسان‌ها می‌پردازد (رجبی، ۱۳۹۰، ص ۱۴). در رویکردهای رایج غربی، انسان در ارتباط با انسانی دیگر و با رابطه تضاد، معنا می‌شود و برای اینکه دچار از خودبیگانگی نشود، باید غیر من و ضد من را از پای در آورد (سه‌یر، ۱۳۹۳، ص ۴۱). در رویکردهای غالب غربی‌ها، حقیقت و ماهیت انسان استعدادها و غرائز دنیوی اوست که محور کنش و واکنش‌ها و انتخاب‌گری او نیز همین غرائز و استعدادهاست و مسیر حیات هر فرد را ترسیم می‌کند. این چنین ماهیتی، امیال و خواست‌های بسیاری را به دنبال خواهد آورد که نه تنها طرد برخی از آنها ضرورتی ندارد، بلکه اجابت هر میل و خواسته‌ای در جای خود و آماده کردن شرایط برای پاسخ به آن، قابل بررسی است (نبوی، ۱۳۷۶، ص ۴۰). نوع نگاه به انسان در مکتب‌های اومانیستی، اگزستانسیالیستی، ماتریالیستی، کمونیستی و اکثر انسان‌شناسی‌های تئوریزه شده در تفکر دانشمندان غرب، فردیت و اصالت خواسته‌های فردی را به‌عنوان ماهیت انسان پذیرفته‌اند و تفاوت‌های اندک مشاهده شده در بین آنها، تغییری در اصل مسئله ایجاد نخواهد کرد.

دیدگاه دانشمندان غربی در باب آفرینش انسان و آفرینش انسان‌های نخستین، در طول تاریخ فراز و نشیب‌های زیادی داشته است. این دیدگاه طی فرایندی که در ابتدا می‌گفتند انسان همانند گیاهان از زمین می‌روید، آغاز شده و با این نگاه که در اصل نطفه نر و ماده همه موجودات در فضا وجود دارند که وقتی نطفه نر و ماده انسان به زمین فرو می‌آیند و با هم لقاح می‌یابند، انسان پدید می‌آید، ادامه پیدا کرده تا اینکه نظریه تبدیل انواع و اینکه انسان از نسل حیوانات دیگر است، تکامل یافته و به این شکل درآمده است (سجادی، ۱۳۷۷، ص ۸۱) و در آخر، نظریه فیکسیسم که می‌گوید انسان به همین صورتی که وجود دارد، آفریده شده است (نصری، ۱۳۷۷، ص ۳۸).

نگرش فعلی غالب بر جامعه غربی درباره آفرینش انسان، سکولاریسم است که به حذف و به حاشیه راندن نقش دین در حوزه‌های مختلف حیات انسانی تمایل دارد. براساس دیدگاه

سکولاریسم‌الحادی، دین و خدا اموری غیرواقعی و در واقع زاییده جهل، ترس و یا حاکمان هستند (نقی‌پورفر، ۱۳۹۴، ص ۲۸) و واقعیت خارجی ندارند. لازمه این دیدگاه این‌ست که آفرینش انسان، یک امر زمینی است، به خداوند ربطی ندارد و انسان براساس یک فرآیند تحولی به وجود آمده است (جاوید، ۱۳۸۰، ص ۱۴۳). به‌طورکلی در انسان‌شناسی غربی انسان صرفاً موجودی مادی است که در رابطه با انسانی دیگر معنا می‌شود و حقیقت و ماهیت او استعدادها و غرائز دنیوی اوست.

در اسلام، انسان بر خلاف مکتب‌های دیگر، نه با خودش و در رابطه با خودش معنا می‌شود که این خودپرستی است و نه در رابطه با تاریخ هویت می‌یابد که این تاریخ‌پرستی است. اسلام مکتب خدامحوری و خداپرستی است و انسان در اسلام معنای وجودی و هویتش را در رابطه مستقیم با خدا به‌دست می‌آورد (کافی، ۱۳۹۳، ص ۳۵). در مکتب اسلام، انسان قدرت تغییر سرنوشت خود، جامعه و طبیعت را دارد و این قدرت از طرف خداوند به او داده شده است، خداوند او را آزاد، دارای اختیار و بنابراین مسئول آفریده است. همچنین خداوند با عقل (پیامبر درون) و انبیاء به انسان آموخته است که تنها راه حفظ کرامت وی، نزدیک شدن به خدا و دوری از گناه، ظلم و کفر است و دین اسلام برای حفظ و زنده نگه‌داشتن کرامت و حقوق انسان آمده است (رحیم‌پورازغدی، ۱۳۸۱، ص ۲۰۷). انسان‌شناسی دینی به ابعاد، ویژگی‌ها، حقایق و ارزش‌های گوناگون انسانی، با مراجعه به متون و منابع دینی مانند قرآن و سنت می‌پردازد (فروزنده‌دهکردی و فروغی‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۲۱).

در نظریه رایج دانشمندان اسلامی، ماهیت انسان فطرت اوست که نقش محوری را در تنظیم حیات انسانی و به‌کارگیری قوای عقلانی و تجربی و استمداد از کلام و حیانی ایفا می‌کند (مطهری، ۱۳۹۳، ص ۳۲). فطرت به‌عنوان جوهره انسان، اصول ارزش‌های انسانی را به صورت ثابت در طول زمان‌ها حفظ کرده و با وسعت حداکثری خود، دغدغه انسان نسبت به جوانب شناخته و ناشناخته، دنیوی و اخروی، محدود و نامحدود حیاتش را همواره زنده نگاه می‌دارد. قرآن کریم در آیه ۳۰ سوره روم نیز بر ماهیت فطری انسان تأکید می‌کند. آنجا که می‌فرماید: «روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده...».

در قرآن کریم در مورد پیدایش و آفرینش انسان آیات زیادی وجود دارد. در سوره سجده آیات ۷ تا ۱۰ آمده است: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ وَبَدَأَ خَلْقَ الْإِنْسَانِ مِنْ طِينٍ...» که می‌توان گفت نگرش کامل اسلام نسبت به آفرینش انسان را بیان کرده است. دو نکته مهم در این آیات در بحث آفرینش انسان مطرح شده است. یک نکته اینکه قرآن کریم تصریح می‌کند غیر از جسمی که در آغاز خلقت از گِل آفریده شده است، چیز دیگری به نام روح نیز به آن اضافه شده است. بنابراین انسان

به جز آفرینش مادی، دارای روح الهی نیز می‌باشد. نکته دوم، اینکه برخلاف جسم که فانی است روح از بین نمی‌رود، بلکه هنگام مرگ از او گرفته می‌شود، در جایگاه امنی محفوظ می‌ماند تا به سوی خداوند تبارک و تعالی بازگردد. در واقع افزون بر اینکه وجود انسان منحصر به همین بدن مادی نیست، روحی هم دارد که بعد از مرگ جسم باقی می‌ماند و انسانیت انسان هم به همان روح اوست. چرا که اگر تنها بدن مادی بود، نیازی نبود که قرآن بگوید: «ثُمَّ سَوَّاهُ وَنَفَخَ فِيهِ مِنْ رُوحِهِ»، بلکه باید می‌فرمود که انسان را از گل و نطفه آفریدیم (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۴۴).

از منظر قرآن پس از مسئله خدا، انسان، محوری‌ترین مسئله در هستی به‌شمار آمده و آفرینش انسان، هدف‌دار است (مؤمنون، ۱۵ و ۱۶) و هدف نهایی خلقت انسان، رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی و مظهریت اسماء و صفات الهی است (حجر، ۲۹ و ۳۱) که تنها از طریق عبودیت ذات پروردگار حاصل می‌شود (اعراف، ۱۲). در آیات متعدد این پیام مهم به چشم می‌خورد که هستی برای انسان، انسان برای عبادت خدا، عبادت برای تقوای الهی و تقوا برای رستگاری انسان است (بقره، ۵) (هاشم‌زاده و همکاران، ص ۳۹۴).

برخلاف غرب، انسان‌گرایی در مکتب اسلام وابسته به ماده‌گرایی و نفی مذهب نیست و کرامت و عزت انسان در انکار شریعت الهی نیست. اگر در غرب توجه به خدایان میتولوژی و خدای مسیحیت قرون وسطی با توجه به انسان در تناقض است، در مکتب اسلام انسان‌ها بندگان خدا، محترم و دارای حقوق مادی و معنوی‌اند و این کرامت و حقوق مادی و معنوی با اثبات خدا و معنویت او آغاز می‌شود. در مکتب اسلام، انسان قدرت تغییر سرنوشت خود، جامعه و طبیعت را دارد و این قدرت از طرف خداوند به او داده شده است، خداوند او را آزاد، دارای اختیار و بنابراین مسئول آفریده است. همچنین خداوند با عقل (پیامبر درون) و انبیاء به انسان آموخته است که تنها راه حفظ کرامت وی، نزدیک شدن به خدا و اجتناب از گناه، ظلم و کفر است و در واقع دین اسلام سراسر برای حفظ و احیای کرامت و حقوق انسان آمده است (رحیم‌پورازغذی، ۱۳۹۲ الف، ص ۷۴). به‌طورکلی در رویکرد غربی به انسان صرفاً به‌عنوان موجودی مادی توجه نموده‌اند؛ ولی رویکرد اسلامی به تمام ابعاد و شخصیت انسان توجه دارد و برای همه ابعاد برنامه‌های ویژه خود را دارد.

ب) معرفت‌شناسی

پوزیتیویست‌ها، تفسیری‌ها و انتقادی‌ها در رابطه با شناخت جهان نظرات متفاوتی دارند. این دیدگاه‌ها، مواضع گوناگونی در برابر جایگاه عقل سلیم و فهم عرفی یا عقاید، باورها و برداشت‌های عملی مشترک مردم در معرفت‌شناسی و شناخت جهان برگزیده‌اند (علیپور و حسنی، ۱۳۹۴، ص ۳۹).

پوزیتیویست‌ها (حس‌گرایان افراطی) می‌گویند که حس مبدأ علوم و ملاک صحت آن می‌باشد و علم غیرحسی و غیرتجربی فاقد اعتبار است؛ اما حس‌گرایان معتدل اعتقاد دارند که هر چند ادراکات بشری با حواس پنج‌گانه آغاز می‌شود پس از آن، عقل می‌تواند مفاهیم کلی و قوانین فراگیر را دریابد.

عقل‌گراها نیز معتقدند که عقل مستقلاً و مقدم بر تجربه و حس، مفاهیمی چون خدا و زمان و مکان را درک می‌کنند، در حالی که فلاسفه مسلمان می‌گویند علوم بشری از حس ظاهر آغاز می‌شود؛ ولی در ادامه به ابزار دیگری چون حس باطن، علوم حضوری و عقل نیاز دارد (شیروانی، ۱۳۹۵، ص ۶۱). البته مسلمانان معتقد نیستند که آگاهی حصولی و عقل نظری، تنها مرجع معرفت هستند و برای درک همه حقایق کافی است، بلکه آنها عقل را لازم و معتبر؛ اما غیرکافی می‌دانند (رحیم‌پورازغدی، ۱۳۹۲، ب، ص ۳۸).

تفسیرگرایان به فهم عرفی و باورهای عمومی برای درک و فهم جهان توجه دارد. فهم عرفی دربردارنده معنایی است که مردم در زندگی و ارتباطات روزمره از آنها استفاده می‌کنند و یک منبع مهم اطلاعات برای فهم سوگیری عملی انسان‌ها و پیش‌فرض‌های آنان درباره جهان است.

انتقادگرایان معتقدند که فهم عرفی یا شعور عامیانه مردم، از جمله شعور مذهبی بر آگاهی کاذب برنامه‌ریزی شده است. علم عرفی در پارادایم انتقادی و فمینیستی، به‌عنوان یک نحله انتقادی، باورهای کاذبی است که قدرت و شرایط عینی را در خود پنهان می‌کنند که محقق باید آنها را افشا کند (علیپور و حسنی، ۱۳۹۴، ص ۱۲۲). در حالی که در پارادایم اسلامی، فهم عرفی را منبعی جایگزین و گاهی شاهدهی برای صحت فهم مفسر از روایات تلقی می‌کند و نیز آن را منبعی برای شناخت پس از منبع وحی، عقل و تجربه می‌داند (کافی، ۱۳۹۳، ص ۴۲).

در مکتب‌ایده‌آلیسم، دانش اصول و قوانین کلی ذهنی است و منظور از دانستن رسیدن به حقیقت ابدی و مطلق است. فرایند شناخت، یادآوری ایده‌های پنهان در ذهن به‌وسیله دیالکتیک است و ملاک درستی شناخت، پیوستگی و ارتباط قضایای ذهنی در نظام جزء-کل می‌باشد. از نظر کانت معرفت انسان به معرفت حسی و عقلانی تبدیل می‌شود، معرفت حسی به حسیات و معرفت عقلانی فطری نیستند، بلکه آنها را باید در خود ماهیت عقل جست‌وجو کرد. به عبارتی مأخوذ از ذهن در هنگام تجربه‌اند. معرفت انسان نسبت به مفاهیم متعالی از حس یا مابعدالطبیعه صرفاً رمزی و تمثیلی است. بنابراین، شناخت انسان در حوزه طبیعت قابل قبول، ولی در حوزه فوق آن به صورت تمثیلی است. بنابراین انسان نمی‌تواند خداوند را آن‌طور که هست، بشناسد (رستمی نسب، ۱۳۸۸، ص ۱۲۸).

رنالیست‌ها وجود نظام‌های عینی از واقعیت را مفروض می‌دارند که در آن اشیاء مستقل و مقدم بر تجربه ما از آنها وجود دارند. در راستای شناخت این واقعیت، ما به شناخت ماهیت اشیاء همچون ساختار جهان، طبیعت آدمی، جامعه و پدیده‌های طبیعی نایل می‌آییم. در نزد رنالیست‌ها شناسایی عبارت از داشتن علم نسبت به چیزی است. شناخت یا معرفت مستلزم تعامل ذهن و جهان خارج از ذهن است. چنین تعاملی بین دستگاه‌های حسی آدمی و انرژی منبعث از شیء صورت می‌گیرد (گوتک، ۲۰۱۳^۱، ص ۶۵).

در مکتب پراگماتیسم دانش محصول تعامل ذهن و محیط است و منظور از دانستن رسیدن به واقعیت‌های نسبی و متغیر است. شناخت بر اثر بازسازی تجربه و به روش حل مسئله می‌باشد و ملاک حقیقت نسبی است و بستگی به نقش آن در موقعیت دارد (میرزامحمدی، علیین و حسینی، ۱۳۸۷، ص ۴۶).

مبانی معرفت‌شناسی پست‌مدرنیسم از این اصل ریشه می‌گیرد که نتایج و دستاوردهای استنباطی ما وابسته به زمان و مکان و شرایط تاریخی معینی است و لذا تعمیم‌پذیر نیستند و به تعبیر رورتی^۲ امکان خروج از ذهن وجود ندارد (فرمیپنی، ۱۳۸۹، ص ۶۷). پست‌مدرن‌ها، نسبت به ادعای توانایی برای شناخت حقیقت و دست یافتن به آن از طرف هر گروهی بدگمان است و با توجه به نقایص آشکار فراروایت‌های کلان ابتدایی و با فرض اینکه هر یک از آنها، به هر حال ساخته و پرداخته عده‌ای از دانشمندان برای اعلام واقع‌نگری آنان بوده، همه آنها را رد می‌کند، البته با تأیید اصل نسبیت‌گرایی و با پافشاری بر اینکه در جایی که هیچ حقیقتی وجود ندارد، تنها روایت‌هایی از حقیقت می‌توانند وجود داشته باشند (وبستر، ۱۳۸۴، ص ۲۳۶). لیوتار معرفت را امری نسبی و حاصل گفتگوها و بازی‌های زبانی در بستر فرهنگ و روابط اجتماعی می‌داند (لیوتار، ۱۹۹۳، ص ۲۸).

معرفت‌شناسی اسلامی، با وجود معرفت‌شناسی‌های رایج در غرب که شامل تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی، ابطال‌گرایی، نواقم‌گرایی، سازه‌گرایی و قراردادی‌گرایی می‌باشند، مبتنی بر رویکرد عقل‌گرایی خلاقانه است. این رویکرد عقل‌گراست چون عقل خصیصه ذاتی انسان است، او باید با این ابزار به تفکر و تعمق در کائنات پردازد و به سؤالات خود پاسخ دهد (مرزوقی، ۱۳۹۸ الف، ص ۱۲۹). همانا غایت عقل، شناختن حق از باطل است. هدف از عقل و بصیرت به‌عنوان یک ابزار که خود شالوده ارزش‌ها و فضایل است، همانا شناخت واقعیت‌ها، آرمان‌ها و اندیشه‌هاست (پورجوادی و شریف، ۱۳۹۱، ص ۳۷).

1. Gutek.

2. Rorty.

قرآن افزون بر منابع سه‌گانه معرفت بشری (اشراق یا تجربه درونی، تاریخ و طبیعت)، بر سه ابزار کسب معرفت (حس، عقل و ادراک قلبی) تأکید می‌کند. در معرفت‌شناسی اسلامی، افزون بر سه روش پیش‌گفته، وحی نیز از منابع معرفتی محسوب می‌شود. وحی و علم ضد و نقیض یکدیگر نیستند؛ بلکه وحی مکمل معرفت بشری در راه وصول به آرمان‌ها و وضعیت مطلوب است. در این نگرش، وحی به انبیاء نیز خاستگاه بخشی از معرفت‌های انسان تلقی می‌شود (کافی، ۱۳۹۳، ص ۴۱). در واقع اسلام سه سطح از شناخت، یعنی معرفت حسی، عقلی و شهودی را به رسمیت می‌شناسد و معرفت و حیانی را با مضامینی از سنخ هر سه حوزه (حسی، عقلی، شهودی) و حوزه‌های فراتر از آن، منبع مستقل معرفت می‌داند (رحیم‌پورازغدی، ۱۳۹۲، ب، ص ۳۹).

در معرفت‌شناسی اسلامی واقعیت‌ها شامل عالم شهود و عالم غیب است و وحی مرجع و مبنای مهم معرفتی است و معرفت و حیانی رأی نهایی را صادر می‌کند. چرا که در سلسله‌مراتب معرفت، این نوع معرفت از معرفت‌های حاصل از شهود، عقل و حس بالاتر است (ایمان و کلاته‌ساداتی، ۱۳۹۹، ص ۴۶۳). این در حالی است که خداوند، وحی و معرفت الهی، «زندانی بزرگ» علم و تمدن غربی هستند. آن‌چنان که داستایوفسکی^۱ نیز مسیح را زندانی بزرگ کلیسا می‌داند (مرزوقی، ۱۳۹۸ الف، ص ۹۹). می‌توان گفت که معرفت از دیدگاه اسلام و قرآن یکی از ویژگی‌های انسان است. آیات زیادی در قرآن کریم در این مورد آمده است که به ذکر چند مورد اشاره می‌شود. فقط انسان است که «علم الاسماء» آموخته است (بقره، ۳۱) و به او علمی داده شده که حتی فرشتگان از آن بی‌بهره‌اند (بقره، ۳۲) و به هر کس که حکمت داده شود به یقین خیری فراوان داده شده است (بقره، ۲۶۹). علم و آگاهی، قدر آدمی را رفیع می‌گرداند (زمر، ۹) و آنان که از عقل سلیم پیروی نمی‌کنند به مانند چارپایان، کر و کور و لال هستند (بقره، ۱۷۱) و قطعاً بدترین جنبندگان نزد خدا کران و لال‌هایی هستند که نمی‌اندیشند (انفال، ۲۲). علم، هدیه‌ای الهی است (اسراء، ۱۰۷)، قوانین حاکم بر طبیعت را باید کشف و به کار بست (کهف، ۹۲ و ۹۳)، و مطالعه در هستی، زمینه ایمان به خداست (حج، ۶۳).

ج) هستی‌شناسی

در بین مکاتب غربی نگاه‌های متفاوتی به هستی‌شناسی وجود دارد. از دیدگاه ایده‌الیسم واقعیت جهان ذاتاً روحی است و مظه‌ری از عقل و اراده عمومی است. خداوند روح مطلق و قدرت ازلی در جهان است و آفرینش صنع خداوندی دارد. در پراگماتیسم واقعیت جهان، تجربه بی‌ثبات و

1. Dostoyevsky.

نامعین است. انسان بخشی از تجربه و بخشی از طبیعت است. موجودات مجرد و غیرطبیعی و عقلانی وجود ندارند و همه چیز در جهان در اثر تجربه است (میرزامحمدی، علیین و حسنی، ۱۳۸۷، ص ۴۶). در حالی که مبانی هستی‌شناسی لیبرالیسم را اصالت فرد و فردگرایی تشکیل می‌دهد و براساس این نگرش به ایجاد ارزش‌های همانند آزادی فردی، تساهل و حقوق فردی دست می‌زنند و همچنین برای تضمین این ارزش‌ها، حاکمیت قانون، محدودیت حکومت، تفکیک قوا، آزادی احزاب و مطبوعات را پیشنهاد می‌دهد. براساس این معنا، فرد مقدم بر جامعه، بنیادی‌تر و واقعی‌تر از جامعه قرار دارد. از لحاظ اخلاقی فرد ارزشی والاتر از هر جمع، گروه یا جامعه دارد. پوپر^۱ عقیده دارد که هستی از سه جهان تشکیل شده است. این سه جهان ضمن اینکه با یکدیگر مرتبط هستند؛ اما هیچ یک بر دیگری ارزش بیشتر یا کمتری ندارد: ۱. جهان طبیعی یا فیزیکی شامل حالت‌های فیزیکی؛ ۲. جهان ذهنی شامل حالت‌های ذهنی انسان؛ ۳. جهان معقولات یا اندیشه‌ها شامل نظریه‌ها استدلال‌ها و روابط منطقی. مثلاً اعداد طبیعی جزء جهان اندیشه یعنی جهان سوم قرار دارند؛ اما روابط و حقایق عینی میان اعداد چه به حوزه قلمرو آگاهی ما وارد شده باشند یا نه، به عنوان یک حقیقت وجود داشته و دارند (پولادی، ۱۳۹۸، ص ۱۲۸).

پست‌مدرن‌ها معتقدند که واقعیت ساخته ماست و ما آن را براساس نیازها و علایق و سنت‌های فرهنگی خود شکل می‌دهیم، واقعیتی مستقل از شناسنده وجود ندارد و به گفته ژان فرانسوا لیوتار انسان داستانی در حال نوشتن توسط خودش است (فرمیانی، ۱۳۸۹، ص ۶۱). در هستی‌شناسی ماده‌گرایان، اساس و حقیقت جهان، ماده است. هیچ چیز غیرمادی در جهان وجود ندارد. پدیده‌هایی مانند روح، حیات و تفکر و شعور نیز شکلی از ماده هستند. تفکر و اندیشه، حاصل فعالیت توده مادی مغز است و برابر هم نهادن آگاهی و شعور و ماده فقط از لحاظ شناختی ارزش دارد وگرنه از لحاظ هستی‌شناسی تنها ماده می‌تواند وجود داشته باشد (گوتک، ۲۰۱۳، ص ۶۸). با نگاهی گذرا به نکات برجسته دیدگاه‌های تعدادی از مکاتب غربی به این نتیجه می‌رسیم که به جز مکتب ایده‌آلیسم، که خداوند را روح مطلق و قدرت ازلی در جهان و آفرینش را ساخته او می‌داند بقیه مکاتب یا جهان و واقعیت را حاصل تجربه و ساخته ذهن و مادی می‌دانند و یا مثل پوپر معتقد به چند جهانی هستند.

در حالی که از منظر هستی‌شناسی اسلام، کل نظام آفرینش آفریده پروردگار یکتا تلقی می‌شود و کل عالم در زمره آیات الهی و نشانه‌های عظمت، قدرت، حکمت و یا در تعبیر جامع‌تری، مظهر اسماء و صفات الهی هستند. یعنی خداوند خالق همه عالم است و همه آنها را پس از خلقت، در

1. Popper.

حوزه لطف هدایت تکوینی خویش نیز قرار داده است. آن‌چنان که فرمود: «خداوند همه چیز را خلق و آنگاه هدایت فرمود». البته هستی اعم از عالم غیب و عالم شهادت است. هستی‌شناسی اسلامی به این معناست که واقعیت را نمی‌توان بدون اینکه آن را مخلوق به خلق خالق و مصنوع به صنع صانع دانست، تعریف کرد. به علاوه، واقعیت نامتناهی و دست‌کم دارای دو سطح غیب و شهود است (بقره، ۳۳) و انسان براساس ظرفیت‌های خود به شناخت عالم شهود نائل می‌گردد؛ اما عالم غیب منحصر به خالق هستی است، مگر آنکه خداوند قدری از ظرفیت شناخت و ادراک عالم غیب را بنا به مشیت خویش به دیگری واگذار نماید. البته مؤمنان از دیدگاه قرآن بایستی به عالم غیب ایمان داشته باشند (بقره، ۴). چرا که در هستی‌شناسی اسلامی و قرآنی نمی‌توان و نباید دچار «نقص شناختی در هستی‌شناختی» بود، یعنی به بخشی ایمان آورد و بخشی دیگر را رها نمود (نساء، ۱۵۰).

از منظر قرآن تمام اجزای هستی شعورمند هستند (اسراء، ۴۴)، و با یکدیگر ارتباط داشته، هماهنگ بوده (بقره، ۲۳۱)، و هدف‌دار هستند (عنکبوت، ۴۴)، هستی قانون‌مند است (یونس، ۲)، به‌طور مستمر در حال تکامل است (اعراف، ۵۴) و تمام اجزای آن مطیع خداوند هستند (رعد، ۱۵). کل واقعیت‌های عوالم غیب، شهود و مراتب شناخته‌شده و شناخته‌نشده خلقت و آفرینش، مخلوق ذات اقدس الهی و تجلی اسماء و صفات وی هستند. هر واقعیتی در نظام آفرینش، آیاتی از آیات و نشانه‌ای از نشانه‌های آفریدگار است و چیزی غیر از آیات و آیت‌الله در هستی وجود ندارد و از این نظر، هیچ‌گونه تفاوتی بین عوالم غیب و شهود، تکوین و تشریح، ماده و معنا، فیزیک و متافیزیک، دنیا و عقبی، کلی و جزئی و ریز و درشت وجود ندارد. بنابراین قلمرو عالم مادی و طبیعت، پدیده‌هایی پست و بی‌ارزش نیستند، بلکه سرتاسر آیات «خلقت الهی» هستند که بایستی از این منظر نگریسته و شناخته شوند. از نظر هستی‌شناسی اسلامی تمامی عوالم و مراتب وجود همچون غیب و شهود، عالم عقل و لاهوت، عالم مثال و جبروت، عالم ماده و ناسوت و امثال اینها، همگی واقعیت دارند؛ اما حقیقت و وجود واقعی آنها در کنف فیض مستمر حضرت رب‌الارباب در هر لحظه‌ای و هر صحنه‌ای است. جهان واقعیت‌ها هدفمند، نظام‌مند، به هم مرتبط، منسجم و دارای وحدت متأثر از فیض، حکمت و قدرت حضرت باری هستند و هستی ماهیتی از اویی و به‌سوی اویی دارد. آن‌چنان که فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» (بقره، ۱۵۶) (مرزوقی، ۱۳۹۸، ص ۱۳۸). در جمع‌بندی اجمالی مواضع و پیش‌فرض‌های هستی‌شناسی اسلامی می‌توان نکات زیر را مطرح کرد:

۱. کل نظام هستی (در غیب و شهود و همه مراتب و عوالم) آفریده خداوند و خالق هستی است.
۲. تمام پدیده‌ها و واقعیت هستی در ذیل فیض خالقیت، رحمانیت و رحیمیت خداوند، دارای وحدت‌اند.

۳. هستی همواره در حال «آفریده شدن» است.
۴. آفرینش هستی هدف مدار است (مؤمنون، ۱۱۵).
۵. کوچک ترین حرکتی در جهان و در ذرات عالم، بر کل جریان هستی تأثیرگذار است.
۶. عالم هستی دارای مراتب و سطوح شهود و غیب و امثال آن است.
۷. هستی به بهترین، حکیمانه ترین و زیباترین وجه خلق شده است.
۸. هستی نظام مند و قانون مند است و مبتنی بر تکوین خداوند است، لذا قابلیت کشف و پژوهش پذیری را دارد.
۹. آفرینش، مبدع و ابداع بدون طرح و نقشه قبلی خالق و صانع جهان است.
۱۰. تمام موجودات در نظام آفرینش به تسبیح و ثناگویی خداوند مشغول اند، اما انسان های عادی آن را درک نمی کنند (اسراء، ۴۴) (همان، ص ۱۴۰).

د) روش شناسی

رویکرهای متفاوتی در باب روش شناسی مطرح شده است از جمله رویکردهای اثبات گرایی، تفسیری و انتقادی و هر کدام براساس مبانی خاص خود، روش شناسی خاصی را ارائه می دهند و مدعی جامعیت و کمال هستند. رویکرد اثبات گرایی با توجه به مبانی معرفتی خود و فضای گفتمانی حاکم، علم را به علوم تجربی محدود می سازد و روش تجربی را تنها روش جامع معرفتی می کند. در این رویکرد، جهان دارای نظم و متشکل از رویدادهای قابل مشاهده است که این نظم را می توان به کمک گزاره های کلی و وجود ارتباطات ثابت بین پدیده ها نشان داد. در این دیدگاه تنها آنچه مشاهده پذیر است و قابل تجربه حسی باشد، واقعی بوده و پرداختن به آنها ارزش علمی دارد (ایمان، ۱۳۹۶، ص ۵۹). از این رو اثبات گرایی به دنبال کمی سازی علوم و استفاده از روش های کمی است.

رویکرد تفسیری که ریشه در تفکرات وبر و دیلتای^۱ دارد، بیان می دارد که واقعیت به لحاظ اجتماعی از طریق تعامل بین کنشگران ایجاد می شود و مورد تفسیر قرار می گیرد و دید و نگاه افراد مورد مطالعه به جای مشاهده گر، آن چیزی است که اصالت دارد. از نظر وی محدودسازی واقعیت به مکان و زمان خاص، بهترین روش برای تبیین آن است. در این دیدگاه امکان اظهارات تجربی از دنیای اجتماعی وجود ندارد؛ بدین دلیل که پدیده های قابل مشاهده تولید ساده ای از تفسیر انسان می باشند (ایمان، ۱۳۹۶، ص ۶۵). این دیدگاه نیز با توجه به اهمیتی که به واقعیت های ذهنی

1. Weber & Dilthey.

می‌دهد به دنبال روش‌های کیفی است. پارادایم انتقادی مبتنی بر واقعیت‌گرایی تاریخی است؛ به این صورت که تصور می‌شود واقعیت‌های موجود قابل درک است؛ اما در خلال زمان تحت تأثیر عوامل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، قومی، فرهنگی و جنسیتی شکل گرفته‌اند (هس بایبر و لوی،^۱ ۲۰۰۴، ص ۲۳۰).

رویکرد مطالعاتی و پارادایم اسلامی تولید علم نیز براساس مبانی معرفت‌شناختی، هستی‌شناسی و انسان‌شناسی خود روش‌هایی را برای مطالعه و کسب علوم به دست می‌دهد. مرزوقی (۱۳۹۸ الف، ص ۲۰) دو تقسیم‌بندی از رویکردهای مطالعاتی اسلامی ارائه می‌دهد. در طبقه‌بندی اول رویکردها به سه حوزه رویکردهای عمومی و نقلی،^۲ رویکردهای عقلی و فلسفی^۳ و رویکرد علمی^۴ تقسیم می‌شوند.

در رویکرد نقلی تکیه بر گردآوری و استخراج گزاره‌های تربیتی از آیات و روایات در منابع کتب مرجع اسلامی همچون قرآن، نهج‌البلاغه، اصول کافی، بحارالانوار و نظایر اینهاست. در رویکرد عقلی و فلسفی نوعی جهت‌گیری عقلانی به حوزه مباحث مورد نظر وجود دارد و تلاش می‌شود تا مبنایی عقلانی و استدلالی برای موضوعات مربوطه، البته با روی‌آوری به متون دینی یا بعضاً به صورت طرح مباحث عقلانی از منظر برون دینی مطمح نظر قرار گیرد. در رویکرد علمی یک جهت‌گیری تئوریک، متدیک و روش‌مند علمی بر عرصه مطالعات و تحقیق حاکم است و از روش‌های معمول و متداول در روش‌های علمی همچون روش‌های پژوهش در حوزه علوم انسانی استفاده می‌شود.

در تقسیم‌بندی دوم مطالعات به دو دسته رویکردهای مجموعه‌ای^۵ و غیرتئوریک^۶ و منظومه‌ای^۷ یا تئوریک^۸ تقسیم می‌شوند. در رویکرد مجموعه‌ای نوعی جهت‌گیری تألیفاتی مبتنی بر گردآوری آیات و روایات مرتبط با حوزه مربوطه وجود دارد. در این رویکرد مباحث، مقولات و مضامین تربیتی از منابع اسلامی استخراج و احصا می‌گردد که ممکن است ضرورتاً ارتباطی منطقی، منظم و تئوریک بین آنها وجود نداشته باشد. در رویکرد منظومه‌ای یا اجتهادی نوعی جهت‌گیری اجتهادی، تحلیلی و تحقیقی بر قلمرو مطالعات حاکم می‌باشد. ویژگی‌های اساسی این رویکرد نظام‌دار و تئوریک، مستلزم توجه به دو بعد است؛ اول بعد دلالتی رویکرد اجتهادی: به

1. Hesse-Biber & Leavy.
2. Narrative Approach.
3. Intellectual / Philosophical Approach.
4. Scientific Approach.
5. Set-based Approach.
6. Non Theoretical Approach.
7. Systematic Approach.
8. Theoretical Approach.

معنای استخراج مضامین و دلالت‌های تربیتی از متون دینی است، به این معنا که محقق با مراجعه به متون دینی به‌عنوان مخزن و مرجع رجوع مفاهیم، مضامین و موضوعات استخراج گردد. و دوم بعد فکری رویکرد اجتهادی که محقق در پرتو دانش تخصصی خود، به تفکر، تأمل و تحقیق پیرامون مفاهیم و مضامین و مستخرج از متون اسلامی در مرحله دلالتی می‌پردازد.

در مدل روش‌شناختی پارادایم اسلامی تولید علم، این الزام و امکان وجود دارد که از هرگونه «روشی»، البته بدون توجه به آنکه به مبادی معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی و هستی‌شناختی آن توجه شود، صرفاً به‌عنوان یک فن و یا روش در ذیل پیش‌فرض‌های مدل اسلامی در فرایند تولید علم اسلامی، استفاده گردد. چرا که امکان انتزاع فنون از مبانی و مبادی آنها و استفاده از آنها برای مقاصد دیگری وجود دارد. به همین دلیل، استفاده از رویکردها و روش‌های کمی، کیفی، توصیفی، تبیینی، اکتشافی داده‌بنیاد، مورد پژوهشی و امثال ذلک، در قلمروهای مختلف تولید علم اسلامی براساس پیش‌فرض‌ها و طرح مطالعاتی و تحقیقاتی تولید علوم اسلامی در حوزه‌های علوم انسانی، اجتماعی و تربیتی اسلام، علوم تجربی اسلامی، علوم عقلی و نظری اسلامی و علوم نقلی اسلامی وجود دارد. در واقع در پارادایم اسلامی تولید علم، تکثرگرایی روش‌شناختی وجود دارد و استفاده از انواع روش‌های عقلی، نقلی، تجربی و شهودی، مجاز و معتبر است (مرزوقی، ۱۳۹۸، ص ۱۸۴). بنابراین با توجه به نگاه پارادایمیک متفاوت اسلام به جهان، انسان و هستی، می‌توان از روش‌های مختلف رایج بدون توجه به مبادی هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و انسان‌شناسی آن در راه تولید علم استفاده کرد و تفاوت در روش‌ها محدودیتی برای پژوهش ایجاد نمی‌کند.

ه) ارزش‌شناسی

در مکتب‌ایده‌الیسم، ارزش‌ها واقعی و مطلق و عقلانی هستند که ذاتاً در ساختار جهان موجودند و معیار تأثیر آنها در رسیدن به هدف غایی است و در واقع ارزش و هستی واقعیتی یگانه‌اند. از نظر آگزیستانسیالیست‌ها ارزش‌ها نسبی و تجربی هستند و معیار ارزش، داشتن نتیجه عملی سودمند است و به عبارتی ارزش و هستی (واقعیت) از هم جدا هستند (میرزاحمدی؛ علیین و حسنی، ۱۳۸۷، ص ۴۶). یعنی آگزیستانسیالیست‌ها به هیچ ارزش مطلق پایبند نیستند و هرچه را انسان خودش انتخاب کند منشأ ارزش می‌دانند (فرح‌زاده و سرمدی، ۱۳۹۸، ص ۲۰۶).

پست‌مدرنیست‌ها در بعد ارزشی ترجیح ارزش خاصی را، جز به شکل کلی، تبلیغ نمی‌کنند. از نظر آنها ارزش‌ها از درون‌گفتمان‌ها بیرون می‌آیند و در متن زندگی آدم‌ها خلق می‌شوند (فرمی‌هنی، ۱۳۸۹، ص ۷۳). رئالیست‌ها معتقدند که هرچند سازگار با طبیعت، ارزش دارد یا ارزشمند است و معیارهای

ارزش به وسیله عمل و عقل تعیین می‌شوند. داوری ارزشی نیز اگرچه جنبه ذهنی دارد ولی بر احساس مبتنی است. ارزش‌های فردی قابل قبول، ارزش‌هایی هستند که با عقیده عمومی جامعه منطبق باشند؛ زیرا عقده عمومی، واقعیت اجتماعی را منعکس می‌کند و آن نیز خارج از ذهن است و می‌تواند به‌عنوان معیار سنجش اعتبار ارزش‌های فردی، مورد استفاده قرار بگیرد (گوتک، ۲۰۱۳، ص ۷۰).

ارزش موجود در آرای مارکس و به دنبال او در کمونیسم، انسان مطلق و رفاه اوست. یعنی کمونیست «انسان» نمی‌اندیشد بلکه برحسب «انسان‌ها» فکر می‌کند. «کار» برای مارکس و پیروانش، ارزش محوری دارد زیرا تولید کارگر، فرآیند کاملاً اجتماعی است و بین آن و شعور اجتماعی مردم رابطه مستقیم وجود دارد. در جامعه بی‌طبقه مارکس (جامعه کمونیستی)، ایدئال این است که هر کس به میزان توانایی خود کار کند و آن قدر که نیاز دارد بگیرد، همه مردم اعضای جامعه هستند و باید از حقوق همگانی برخوردارند باشند (گوتک، ۲۰۱۳، ص ۸۰).

نکته قابل ذکر در بین مکاتب غربی، این است که آیا ارزش‌ها، مطلق هستند یا نسبی؟ مطلق بودن ارزش، به این معنا است که آن ارزش نسبت به جامعه یا فرد یا زمان ثابت می‌ماند و تغییر نمی‌کند. مطلق بودن هم به لحاظ افراد و جوامعی است که در یک زمان زندگی می‌کنند و هم در زمان‌های مختلف. در بین مکاتب غربی، برخی تصریح کرده‌اند که ارزش‌ها مطلق هستند و در هیچ شرایطی تغییر نمی‌کنند و هیچ استثنایی هم وجود ندارد. در مقابل، بعضی مکاتب مانند ماتریالیسم دیالکتیک و مارکسیست معتقدند که اخلاق نسبی است. در بین مکاتبی که معتقد به نسبی بودن اخلاق هستند، کسانی هستند که معتقد به اصالت اجتماع هستند و اخلاق را پدیده‌ای اجتماعی می‌دانند و ملاک خیر و شر اخلاقی را هم پسند و عدم پسند جامعه می‌دانند.

از دیدگاه اندیشمندان اسلامی، ارزش‌های اجتماعی دو پایه و مبنای بینش‌ها و گرایش‌ها را دارا هستند. هر ارزش یک پایه بینشی و نگرشی و یک پایه گرایشی دارد. از تجمیع این دو، یک ارزش ساخته می‌شود. در واقع ارزش واسطه‌ای بین بینش و گرایش با کنش می‌باشد. منظور از بینش، دیدگاه انسان نسبت به مجموعه‌ای از اعتقادات و واقعیات هستی، از جمله شناخت خویش است که به دنبال آن، گرایش‌ها و امیالی در انسان برانگیخته می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۴۴).

مهم‌ترین اصولی که نظریه اندیشمندان اسلام پیرامون مبانی ارزش‌ها بر آنها مبتنی است، به‌طور

اجمال شامل:

- ارزش‌ها مبتنی بر واقعیت‌های عینی هستند. در واقع مفاهیمی که در اخلاق از آنها به‌عنوان مفاهیم ارزشی یاد می‌شود، از مفاهیم نظری و عینی مستقل نیستند. به عبارتی، خوبی و بدی و باید و نبایدهایی که در افعال ارزشی مطرح می‌شود، مفاهیمی نیستند که کاملاً از واقعیت‌های عینی بیگانه باشند.

- انسان فقط همین جسم مادی نیست، بلکه دارای روحی است که قادر است تا ابد باقی بماند. با پذیرفتن این اصل، زندگی انسان شامل بعد بی‌نهایت می‌شود و نتایج اعمال فقط در رابطه با زندگی مادی سنجیده نمی‌شود، بلکه تأثیر آنها نسبت به سعادت و شقاوت ابدی نیز مطرح می‌گردد.

- روح انسان اصالت دارد. در واقع انسانیت انسان به روحش هست. اگر روحی در کار نبود، تجمیع موادی در بدن انسان، انسان نمی‌شد و تا زمانی که روح وجود دارد، انسانیت انسان باقی است.

- حرکت روح به سوی بی‌نهایت است؛ یعنی اینکه میل روح به سوی کمال هیچوقت متوقف نمی‌شود. تکامل روح در اثر اعمال اختیاری است؛ به این دلیل که در ذات روح تمایل به سوی کمال هست و این گرایش است که به صورت اراده ظهور پیدا می‌کند.

- روح دارای مراتب طولی و شئون عرضی است؛ یعنی ضمن اینکه موجود واحد بسیطی است ولی دارای وجود ذومراتبی است و این مراتب را فلاسفه حسی، خیالی و عقلی برشمرده‌اند.

- کمالات نسبی که مربوط به قوای نازل نفس هستند، در صورتی که به سیر نفس به سوی بی‌نهایت کمک کنند کمال حقیقی انسان محسوب می‌شوند.

- هر فعلی که از اراده و اختیار انسان سرچشمه می‌گیرد، انگیزه‌اش نیز از خود نفس است. براساس این اصل، هر کاری را به هر انگیزه‌ای نمی‌توان انجام داد. بلکه هر انگیزه خاص، رابطه خاصی با نوع کار و کمیت و کیفیت مخصوص خود دارد.

- در مواردی ممکن است یک کار، دارای چند انگیزه باشد. در این گونه موارد، آن چیزی که به این کار ارزش می‌بخشد، همان انگیزه برتر است. همچنین نیت در کار ارزشی تأثیر دارد.

براساس این اصول، این نظریه را در مورد ارزش ارائه می‌دهند که ارزش افعال اختیاری انسان بسته به تأثیری است که این فعل در کسب کمال حقیقی دارد. هر اندازه آن عمل در حصول کمال تأثیر داشته باشد، ارزش مثبت خواهد داشت و بالعکس اگر تأثیر منفی داشته باشد، ارزش منفی خواهد داشت (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۴۶).

در مورد نسبی یا مطلق بودن ارزش‌ها علامه طباطبایی ارزش‌ها را اموری ذهنی می‌داند که ارتباطی دوسویه با واقعیت‌های بیرونی دارند. ماهیت ارزش‌ها همان نسبت «باید» است که بشر تحت تأثیر نیازها (نقص) و طلب نتایج (کمال) به وجود می‌آورد. از آنجا که این ارزش‌ها به لحاظ منشأ و آثار با ویژگی‌های طبیعی انسان ارتباط دارد و به سبب ثبات برخی از این ویژگی‌های اساسی، ارزش‌هایی که براساس آن تولید می‌شود مستمراً ثابت و مطلق است (حسنی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۵).

به بیان دیگر ارزش‌ها یک سلسله اصول کلی، ثابت و مطلق هستند که تحت هیچ شرایطی تغییر

نمی‌کنند، ولی مصداق آنها تغییرپذیر است. در این دیدگاه ملاک ارزش اخلاقی مصلحت عمومی فرد، جامعه و مصلحت واقعی انسان است؛ یعنی چیزی که به سبب آن کمال واقعی انسان حاصل می‌شود، و نه هر چیزی که دلخواه افراد باشد. مصداق کمال واقعی انسان، قرب الهی است (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۴۷). در واقع در نظام اسلام، هدف اصلی کسب رضای خداوند است. در این نظام، اصول ارزش‌ها ثابت ولی مصداق‌ها متغیرند، یعنی نه کاملاً مطلق و ثابت هستند به طوری که در هیچ شرایط زمانی و مکانی تغییر نکنند و نه هم همیشه تابع شرایط زمانی و مکانی هستند.

جدول ۱. مقایسه مفروضات پنج‌گانه در رویکردهای رایج اسلامی و غربی

مفروضات	رویکرد غربی	رویکرد اسلامی
انسان‌شناسی	انسان موجودی صرفاً مادی است که در رابطه با انسانی دیگر معنا می‌شود و ماهیت او استعدادها و غرائز دنیوی اوست.	انسان موجودی چند بعدی است که در رابطه با خدا معنا می‌یابد و ماهیت او هسته باطنی (فطرت) اوست.
معرفت‌شناسی	شامل تجربه‌گرایی، عقل‌گرایی، ابطال‌گرایی، نوواقع‌گرایی، سازه‌گرایی و قراردادی‌گرایی است. واقعیت‌ها شامل عالم شهود است.	علی‌رغم معرفت‌شناسی‌های رایج در غرب، مبتنی بر رویکرد عقل‌گرایی اخلاقانه است. واقعیت‌ها شامل عالم شهود و عالم غیب است.
هستی‌شناسی	به جز مکتب ایده‌آلیسم بقیه مکاتب جهان را حاصل تجربه و ساخته ذهن می‌دانند.	کل هستی آفرینش خداوند و هستی دارای مراتب است.
روش‌شناسی	اثبات‌گرایی به دنبال کمی‌سازی علوم و استفاده از روش‌های کمی است. رویکرد تفسیری با تأکید بر واقعیت‌های ذهنی به دنبال روش‌های کیفی است. پارادایم انتقادی به واقعیت‌های موجود اهمیت می‌دهد.	تکثرگرایی روش‌شناختی وجود دارد و استفاده از انواع روش‌های عقلی، نقلی، تجربی و شهودی، مجاز و معتبر است.
ارزش‌شناسی	در مورد نسبی و یا مطلق بودن ارزش‌ها تفاوت دیدگاه در بین مکاتب وجود دارد. هر مکتب با توجه به منفعت خود ارزش‌ها را مصادره می‌کند.	ارزش‌ها مبتنی بر واقعیت‌های عینی است و انسان همین بدن مادی نیست و روحی دارد که می‌تواند تا ابد باقی بماند و این روح اصالت دارد و دارای حرکت و پویایی به سوی بی‌نهایت و دارای مراتب طولی و شعونی عرضی است.

۲. تفاوت شاخص‌های مدیریت و سازمان در جهان‌بینی با رویکرد اسلامی و رویکرد غربی

براساس تبعات صورت گرفته، بُعد غالب جهان‌بینی غربی از لحاظ نگرش نسبت به هستی و تبیین آن در رابطه با انسان، بُعد مادی‌گری است، در حالی که جهان‌بینی اسلامی یک جهان‌بینی توحیدی است که خداوند را به عنوان والاترین و بزرگ‌ترین مدیر و مدبر جهان هستی در رأس امور می‌بیند و این نگاه باعث می‌شود نوع نگاه به سازمان و مدیریت در دو جهان‌بینی متفاوت باشد. تعریف مدیریت در نگاه اسلامی با تعاریف رایج غربی متفاوت است. به طور نمونه در یک تعریف ساده از

نگاه غربی مدیریت شامل ایجاد ساختار سازمانی، استفاده از منابع انسانی و غیرانسانی و همکاری افراد با یکدیگر برای اطمینان از استفاده بهینه از منابع و دستیابی به حداکثر بهره‌وری از افراد برای دستیابی به اهداف سازمان است (پندی^۱ و همکاران، ۲۰۲۰)، در حالی که در نگاه اسلامی مدیریت متفاوت تعریف می‌شود. به‌عنوان یک تعریف از نگاه اسلامی مدیریت مترادف رشد و تدبیر و عبارت است از لیاقت و شایستگی برای نگهداری و بهره‌وری از امکانات از طریق بسیج کردن، سازمان و سامان دادن و کنترل نیروهای انسانی (مطهری، ۱۳۹۷، ص ۷۴).

هنگامی که صحبت از مدیریت در اسلام می‌شود، ابتدا منظور اداره امور و بهره‌برداری صحیح از نعمات خداوند براساس جهان‌بینی توحیدی است. یعنی همه اعمال و رفتار افراد مجموعه و مدیران باید براساس جهان‌بینی توحیدی باشد و مدیر براساس فلسفه توحیدی موظف است که اعمالش، علاوه بر تطبیق با جهان‌بینی توحیدی، با اصول و اهداف جامعه اسلامی نیز انطباق داشته باشد (مشرّف جوادی، ۱۳۹۳، ص ۷۰). در دهه‌های اخیر تعریف جامعی از مدیریت شده که عبارت است از هنر کشف استعدادها و فرایند تجهیز، تنظیم و هدایت نیروها در جهت اهداف سازمانی. در تعریف مطرح شده، هدف نهایی مدیریت، رسیدن به اهداف سازمانی است در حالی که هدف اصلی در مدیریت اسلامی، انسان و رشد او به سوی خداوند می‌باشد (مشبکی، ۱۳۷۱، ص ۴۱).

تمایز مدیریت اسلامی با دیگر اشکال مدیریت در جوامع کاپیتالیستی، کمونیستی و یا هر نوع جامعه دیگری که اداره امور مردم در دست عده‌ای از سردمداران حکومت‌هاست در این نیست که نظام‌های مدیریتی دیگر، صاحب مکتب و یا در حقیقت ایدئولوژی یا روش خاص اداره نظام اجتماعی خود نیستند، بلکه وجه تمایز آن، متکی و مبتنی بودن این نظام براساس اصول متغیر و وحی (حق محوری، آخرت‌گرایی، عدالت‌طلبی، معنویت‌طلبی، صداقت‌گرایی، خدامحوری و وحی‌گرایی) و بیان شده توسط خداوند متعال و پیامبر ﷺ است و الحادی بودن مکاتب مدیریت غربی براساس فاشیسم، اومانیسم، لیبرالیسم، منفعت‌گرایی و سودپرستی است (علی‌احمدی و علی‌احمدی، ۱۳۸۳، ص ۴۲). در واقع براساس نظام اسلام مدیریت در واقع امانتی است از سوی خداوند متعال و رب‌العالمین به انسان، نه حق طبیعی فرد یا برگزیدگان بر مردم و به همین دلیل مدیریت و مسئولیت در اسلام یک امانت است.

در مکاتب غربی هدف مدیر رسیدن به سود، بهره‌وری و اهداف سازمان است و مدیریت، به ارزش‌های انسانی در حد توجه به محصول مدیریت (سود، افزایش قدرت رقابت، کیفیت محصول، افزایش سهم بازار، ...) اکتفا می‌کند، اما در نظام ارزشی اسلام، هدف مدیر رشد و تعالی

1. Pandey.

انسان و سازمان در جهت رضایت خداوند است. در حقیقت این نگاه حداکثر بهره‌وری در سازمان را حفظ ارزش‌ها می‌داند. هدف مدیریت از انجام کار، کمال و قرب الی‌الله است و اولویت با کاری است که برای هدف مفیدتر واقع شود. مدیر صرفاً به نفع شخصی خود توجه نمی‌کند، بلکه هدف انتفاع مجموعه انسان‌هاست که در مسیر قرب الی‌الله قرار دارند. در نظر گرفتن منافع نسل آینده، مصالح عمومی، آینده‌نگری در تصمیمات، دید بلندمدت و استراتژیک نقشی است که مدیر در نظام ارزشی اسلام ایفا می‌کند (فروزنده‌دهکردی و جوکار، ۱۳۹۹، ص ۸۴).

در تعاریف و مبانی به دست آمده در نگاه‌های مختلف غربی از جمله مکتب کلاسیک و خطوط فکری مدیریت علمی، علم مدیریت، مدیریت اداری و بوروکراسی، انسان به‌عنوان موجودی مکانیکی و ماشینی تلقی شده است. در مکاتب نئوکلاسیک و روابط انسانی، به انسان به‌عنوان موجودی ارگانیکی و عاطفی نگاه شده است. در اندیشه سیستمی‌ها انسان موجود خودآگاه است و در رهیافت اقتضایی انسان موجود پیچیده و در عین حال اسیر و در چنگال محیط می‌باشد. رویکرد کلاسیک رویکردی سازمان‌مدار است که همه فعالیت‌هایش در جهت تحقق اهداف سازمان و افزایش کارایی، اثربخشی و بهره‌وری است. نئوکلاسیک‌ها به دنبال جایگزین کردن عاطفه به جای انگیزه‌های مادی بودند، ولی ایجاد انگیزه عاطفی و روابط و روحیه و پوشش ظاهراً انسانی در جهت تحقق اهداف سازمانی برنامه‌ریزی شده است و در همه این مکاتب منافع مادی در درجه اول و انسان به‌عنوان یک ابزار و وسیله در درجه چندم اهمیت است.

ولی چنان‌که می‌بینیم از نگاه مکتب توحیدی، انسان هدف است و سازمان وسیله‌ای است جهت کمال و رشد او. در این مکتب بر خلاف مکاتب غربی انسان نه به‌عنوان گوریل باهوش (مکتب تیلور و مدیریت علمی) که به‌عنوان خلیفه‌الله است. به‌طوری در آیه ۳۰ سوره بقره به‌طور صریح از خلیفه‌اللهی انسان سخن به میان آمده است. «وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً...». می‌توان گفت مدیریت ماتریالیستی و غربی، مدیریت تولید و مدیریت در مکتب اسلام، مدیریت تعالی است.

تدوین و ارائه الگوهای مدیریتی با فلسفه مدیریت و اداره امور سازمان‌ها در هر کشور و نظامی، خواه و ناخواه بر یک نوع جهان‌بینی مبتنی است. در واقع مدیریت، یک نوع ایدئولوژی، یعنی یک نوع از باید‌هاست. باید‌ها نیز از هستی‌ها، یعنی جهان‌بینی سرچشمه می‌گیرند. تا هستی‌ها را ندانیم، باید‌ها را نخواهیم دانست (مکارم شیرازی، ۱۳۷۶، ص ۵) و لذا تمام سازمان‌ها و نظام‌های اجتماعی دارای رسالت‌ها و اهدافی هستند که این اهداف و رسالت‌ها متکی بر یک نگاه و جهان‌بینی خاص می‌باشند.

اهداف و آرمان‌هایی که یک مکتب و جهان‌بینی ارائه می‌کند، ارزش‌هایی که برای آن مکتب از درجه اهمیت بالایی برخوردارند و نوع نگاهی که به انسان، جهان و زندگی دارند بر اداره سازمان‌ها و نوع مدیریت هر سازمان و نظام اجتماعی تأثیر می‌گذارد.

به‌طور مثال می‌توان گفت در یک نظام سرمایه‌داری که حداکثر تولید هدف نهایی سازمان محسوب می‌شود، نگاه به نیروی انسانی به‌عنوان چرخ‌دنده‌های یک ماشین بزرگ برای تولید کالای بیشتر است؛ ولی در یک سازمان اسلامی اصیل با توجه به نوع جهان‌بینی و بالتبع آن نوع نگاه معرفت‌شناسانه و انسان‌شناسانه، هدف سازمان در مرحله اول خدمت به انسان به‌عنوان اشرف مخلوقات که از روح خود در آن دمیده است (ص، ۷۲) می‌باشد. از نظر اسلام و قرآن، انسان موجودی است برگزیده از طرف خداوند و خلیفه و جانشین اوست (بقره، ۳۰). انسان مستقل، آزاد (زمر، ۱۸؛ بقره، ۲۰)، مسئول خویش و جهان (بقره، ۴۸)، مسلط بر طبیعت و زمین و آسمان (لقمان، ۲۰)، دارای ظرفیت نامحدود علمی و برخوردار از شرافت و کرامت ذاتی (اسراء، ۷۰؛ یوسف، ۵۰) است و حق استفاده مشروع از همه نعمات خداوند (انعام، ۱۰۴) را دارد. از طرفی نیز این انسان در برابر خدای خودش دارای تکلیف است. پس مسلماً نوع اداره و مدیریت یک سازمان اسلامی اصیل باید با چنین نگاهی به انسان باشد.

هم‌چنان‌که جهان‌بینی اسلامی از طریق نظریات اسلام در مورد مسائل هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، در مدیریت سازمان‌ها، تجلی می‌کند و از طریق میزان سهم ارزش‌های اسلامی در تعیین اهداف و خط‌مشی‌ها و روش‌های علمی در سازمان‌ها، ظاهر می‌شود (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱ ب، ص ۱۷۰)، جهان‌بینی‌های غربی و ماتریالیستی نیز با نوع نگاهی که به مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و ارزش‌شناسی دارند، بر اداره و مدیریت سازمان‌ها و نظام‌های اجتماعی تأثیر می‌گذارند و کسانی که اساس مدیریت‌شان این جهان‌بینی است، همه ابعاد وجودی انسان را براساس قوانین مادی توجیه می‌کنند. در واقع آنها قوانینی را که بر وجود انسان حاکم است، شعبه‌هایی از قوانین مادی تلقی کرده و آنها را تنها براساس نگرش مادی تحلیل می‌کنند.

با یک نگاه کلی به جهان‌بینی اسلامی به این نتیجه می‌رسیم که مدیر یا مقام مدیریت، که اداره مجموعه‌ای را برعهده گرفته، در حقیقت مانند شخصیت یک انسان کاملاً سالم و رشد یافته‌ای است که اعضای مجموعه خود را به بهترین صورت مدیریت می‌کند. رابطه میان مدیر و اعضاء در این نگاه، شایسته‌ترین و منطقی‌ترین رابطه بین مدیر و افراد مجموعه است. در این حالت افراد سازمان با وجدان آزاد خود را در اختیار سازمان و مدیریت قرار می‌دهند. در واقع در چنین موقعیتی، فرمانبرداری افراد از مدیر شبیه تسلیم شدن و پذیرش اعضای وجود آدمی از شخصیت اوست و هر

هدفی با انگیزه‌ای که دارد، مدیر مجموعه را وادار به اتخاذ تصمیمی در امور محوله نماید، برای افراد آن مجموعه نیز هدف انگیزنده تلقی می‌شوند.

هر نظام مدیریتی که بخواهد با رابطه‌ای به جز رابطه مطرح شده، افراد زیر مجموعه خود را اداره کند، نمی‌تواند ارزش انگیزندگی لازم را ایجاد کند. حتی بالاتر از این باید مورد توجه باشد، چرا که هر یک از اعضای انسان، دارای شخصیت مستقلی نیست، در حالی که هر یک از اعضا و افراد زیرمجموعه مدیر، دارای شخصیت مستقلی هستند که در عین عضویت و وابستگی به مجموعه مدیریت، هویت و شخصیت مستقلی دارند که پرورش آنها از اصلی‌ترین وظایف مدیریت محسوب می‌شود (جعفری، ۱۳۷۱، ص ۶).

در نهایت می‌توان گفت منشأ تفاوت در مدیریت اصیل اسلامی و مدیریت غربی در نوع جهان‌بینی است. مدیریت غربی به دنبال منفعت مادی است در حالی که در مدیریت اسلامی، منفعت مادی در مرتبه دوم و سوم قرار دارد و نه اولویت نخست. با شناخت جهان‌بینی درست اسلام می‌توان مسیر بهتری برای مدیریت در سازمان‌های کنونی برگزید. براساس موارد گفته شده تفاوت مدیریتی براساس دو جهان‌بینی را می‌توان براساس برخی شاخصه‌ها به صورت زیر ارائه کرد:

جدول ۲. تفاوت‌های مدیریت سازمان‌ها براساس رویکرد اسلامی و غربی

شاخص	مدیریت براساس جهان‌بینی اسلامی	مدیریت براساس جهان‌بینی غربی
مبانی	براساس اصول بیان شده توسط خداوند و پیامبر اکرم ﷺ، اخلاق و ارزش‌های اخلاقی.	بر مبنای فاشیسم، اومانیزم، لیبرالیسم، منفعت‌گرایی و تأکید بر حداکثر سود.
هدف	رشد و تعالی انسان و سازمان در راستای رضایت الهی و تأکید بر دنیا و آخرت با هم.	در درجه اول منفعت سازمان و صاحبان آنها و تأکید بر مزایای زندگی دنیوی.
ماهیت	مسئولیت و مدیریت امانت الهی است. مدیریت ماهیتی مکتبی، ارزشی و اخلاقی دارد.	مدیریت و مسئولیت حق طبیعی فرد بر مردم است. مدیریت علم، هنر و تجربه است.
ماموریت	تعالی انسان براساس ارزش‌های اسلامی.	کارایی و اثربخشی سازمان.
مسئولیت	مسئولیت در برابر خدا و افراد.	مسئولیت در قبال افراد.
ملاک موفقیت	ارجحیت کمال معنوی بر رفاه مادی، سعادت اخروی بر لذت‌های دنیوی، رضایت خداوند متعال بر رضایت افراد.	رفاه مادی، سعادت دنیوی، رضایت مدیران و ارباب رجوعان و کارکنان.
ارزش‌ها	سودآوری بالا برای سازمان ارزشمند است ولی اصول مدیریت اسلامی از جمله عدالت و مساوات و... باید در قبال ذی‌نفعان رعایت شود.	کارایی و سودآوری بالا.
افراد	تعالی افراد هدف سازمان است.	نگاه ابزاری به نیروی انسانی.
برنامه‌ریزی	در جهت رسیدن به سعادت حقیقی و جاودانه.	در جهت رسیدن به بهره‌وری و سود مالی.
سازماندهی	براساس تقوا و تخصص.	براساس تخصص.
کنترل	تأکید بر خودکنترلی.	تأکید بر کنترل بیرونی.

بحث و نتیجه‌گیری

براساس نتایج پژوهش مشخص شد که رویکردهای اسلامی و غربی در پیش‌فرض‌های اساسی انسان‌شناسی، معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، روش‌شناسی و ارزش‌شناسی با هم تفاوت‌های ریشه‌ای دارند و همین تفاوت‌هاست که باعث شده نگاه‌ها به جهان و محیط پیرامون و در نهایت نوع نگاه به سازمان و مدیریت اسلامی و غربی متفاوت باشد.

در جهان‌بینی اسلامی خلقت براساس حکمت، تدبیر و تقدیر الهی است در حالی که در جهان‌بینی ماتریالیستی غربی، خلقت براساس تصادف و اتفاق است و هیچ حکمتی در ورای این خلقت عظیم نیست. بنابراین الگوی مدیریت در نظام اسلامی، باید تابع جهان‌بینی خاص توحیدی و نظام ارزشی اسلام در محیط کار باشد تا بتواند با سازمانی که براساس اصول اسلامی بنا شده سازگار باشد. در واقع جهان‌بینی اسلامی نباید تقلید دست دوم از دیدگاه غربی باشد که آیه‌هایی چند از قرآن در آن به‌طور پراکنده درج شده است تا به این نوع تفاسیر هاله‌ای از اصالت اسلامی دهد (نصر، ۱۳۸۴، ص ۵۶)، به جای آن ما باید به دنبال علم و ارزش و نگاهی باشیم که برگرفته از جهان‌بینی ناب اسلامی و الهی باشد.

همچنین اگر به سابقه موضوع برگردیم می‌بینیم که مدیریت بر مبنای جهان‌بینی اسلامی همیشه توفیقات فراوان داشته است. اگر روش مدیریت اولیای دین اسلام را مطالعه کنیم، متوجه می‌شویم که روش آنها براساس اصول دقیق رهبری است و نتایج شگرفی که با مدیریت و رهبری خود در دنیا گرفته‌اند، بی‌سابقه است (مطهری، ۱۳۹۷، ص ۸۲). می‌توان این‌گونه نتیجه‌گیری کرد که ما در مدیریت سازمان و برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری و تعیین خط‌مشی‌ها، اهداف و روش‌ها باید اراده تکوینی و تشریحی الهی را رعایت کنیم، چرا که نظریات اسلام در مورد مسائل هستی‌شناسی و انسان‌شناسی، در مدیریت سازمان‌ها، تجلی می‌کند و از طریق میزان سهم ارزش‌های اسلامی در تعیین اهداف و خط‌مشی‌ها و روش‌های علمی در سازمان‌ها، ظاهر می‌شود.

برای حاکم شدن ارزش‌ها در سازمان، اول باید آنها را شناخت و یاد بگیریم که چطور باید این ارزش‌ها را در وجود افراد حاکم کرد، در این صورت افراد سازمان به این ارزش‌ها متعهد می‌شوند و آنها را به‌کار می‌گیرند. در این شرایط ما نیاز به مسائل انسان‌شناسی پیدا می‌کنیم؛ زیرا تا زمانی که ما انسان را نشناسیم و زیر و بم‌های روح انسان و ابعاد آن را نشناسیم، نمی‌توانیم بفهمیم که چگونه و با چه اصولی می‌توان فردی را متعهد بار آورد. به هر حال در مسائل مدیریتی باید انسان و کمال وی را شناخت و سپس انگیزه کار و فعالیت در او ایجاد کرد (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱ الف، ص ۲۳۰). جایگاه و منزلت انسان از دیدگاه مکاتب غربی، میزان ظرفیت‌های مادی و فیزیکی اوست؛

در حالی که جایگاه و منزلت انسان در مکتب اسلام، میزان ارزش‌های معنوی و اخلاقی اوست و خداوند متعال عنوان خلیفه‌اللهی و امین‌اللهی را به انسان عنایت کرده است.

یکی از مهم‌ترین کارهایی که باید در هر سازمان انجام شود، ارائه یک جهت روشن از سوی رهبران آن به زیردستان خود در مورد چشم‌انداز، رسالت، مأموریت، اهداف، ارزش‌ها و... سازمان می‌باشد. با نگاه دقیق به سازمان‌های خود در جامعه اسلامی به این مهم می‌رسیم که مشکل خیلی از سازمان‌های ما این است که یا مأموریت و رسالت آنها با جهان‌بینی حاکم بر جامعه مشکل دارد و یا کارکردهای آنها با رسالت و مأموریت‌های آنها در تضاد است. به همین دلیل، رهبران و مدیران مسلمان گذشته همچون امام علی (ع) نگران این مهم بودند و در نامه‌های خود در نهج‌البلاغه مرتباً زیردستان خود را به وضوح از اهداف انتصابات مدیریتی خود و رسالت و دیدگاه نهایی خود آگاه می‌کردند.

با احتیاط می‌توان گفت جهان‌بینی سازمانی براساس مبانی غربی است و براساس این مبانی کار می‌کند. علم و مدیریت و سازمان ما نیز عمدتاً غربی است. الگویی وارد شده و براساس دانش آن الگو کار می‌شود و علت خیلی از نفوذهای آسیب‌ها ریشه در نوع جهان‌بینی ما دارد. در واقع سازمان و مدیریتی به عاریت گرفته شده است که با جهان‌بینی ما تعارض دارد.

راه برون‌رفت این است که سیستم‌های مفهومی و عملیاتی خودمان را براساس جهان‌بینی اسلامی جدید توسعه بدهیم و این مستلزم آن است که الگوسازی و مدل‌سازی کنیم، سیستم‌های مفهومی، منطقی و عملیاتی را براساس این نوع نگاه پیاده‌سازی کنیم و این سیستم را در تقابل و مقایسه با سیستم غربی‌ها قرار دهیم. انسان‌ها براساس قضاوت‌هایشان عمل می‌کنند. سازمان‌ها هم مثل تئوری انسان‌ها هستند و سازمان‌ها با توجه به اینکه خودشان را با چه عنوان‌هایی تعریف می‌کنند عمل می‌کنند.

اسلام نیز به مانند سایر مکاتب برای مدیر و رهبر جامعه خود اهمیت خاصی قائل شده و برای آن ویژگی‌هایی را برمی‌شمرد؛ ولی نکته مهم این است که در سایه‌سار تعالیم الهی و اسلامی، خصلت‌ها و ویژگی‌های لازم برای مدیران، بهتر پرورش می‌یابد. به‌طور مثال، مدیری که در مکتب اسلام و با روح توکل به خدا و اعتماد بر قدرت لایزال الهی پرورش یافته، هنگام بروز بلایا و مشکلات خود را نمی‌بازد و متانت و آرامش خود را از دست نمی‌دهد. مشخص است که چنین مدیری می‌تواند تصمیمات عاقلانه‌تر و سنجیده‌تر اتخاذ و روحیه کارکنان را تقویت کند و آنها را به سرانجام نیک امیدوار ساخته و از ناامیدی و خودباختگی نجات دهد. از طرف دیگر چنین مدیری با رفتار متواضعانه و روابط صحیح و خالصانه، علاقه کارکنان را جلب می‌کند و در نتیجه، عملکرد بهبود می‌یابد (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۹، ص ۴۷).

می‌توان گفت تنها در صورت کاربرد صحیح اصول جهان‌بینی اسلامی در مدیریت سازمان‌ها می‌توانیم به یک مدیریت اسلامی در شأن جامعه اسلامی برسیم. مدیریت اسلامی مجموعه‌ای از گزاره‌ها یا مفاهیم دقیق و مشخص و مرتبط با یکدیگر و برگرفته از منابع اسلامی است و ناظر به نحوه اداره افراد و منابع در جامعه و سازمان در جهت رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده است (گائینی، ۱۳۸۱، ص ۱۸). در این تعریف می‌توان تأثیر جهان‌بینی اسلامی بر مدیریت را به خوبی مشاهده کرد.

همان‌گونه که دیدیم جهان‌بینی اسلامی و غربی در پیش‌فرض‌ها تفاوت‌های اساسی دارند و همین تفاوت‌هاست که باعث تفاوت نگاه‌ها به جهان هستی، انسان و... می‌شود. در نتیجه برای زندگی در یک جامعه اسلامی نیاز به ارائه یک طرح واحد و شناخته‌شده از مدیریت بر مبنای جهان‌بینی اسلامی براساس پیش‌فرض‌های مختلف آن و به دنبال اداره جامعه اسلامی در تمام حوزه‌ها براساس آن نگاه پارادایمیک هست. دانش مدیریت سازمان‌های اسلامی از شاهراه‌های معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی، انسان‌شناسی، روش‌شناسی و ارزش‌شناسی خاصی عبور می‌کند که جز با شناخت این شاهراه‌ها در جامعه و پارادایم اسلامی دانش لازم برای مدیریت سازمان در جامعه اسلامی به‌دست نخواهد آمد.

منابع

- * قرآن کریم.
۱. ابونی، رضا؛ محمدرضا اولیاء، زهره یادگاری و شهاب افاضت (۱۳۹۴)، «مقایسه تحلیلی نگرش غربی حفاظت با جهان‌بینی اسلامی در تبیین وجوه فراکالبدی میراث معماری»، پژوهش‌های معماری اسلامی، (۴)، ص ۸۴-۹۷.
 ۲. ایمان، محمدتقی و احمد کلاته‌ساداتی (۱۳۹۹)، روش‌شناسی علوم انسانی نزد اندیشمندان مسلمان، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۳. ایمان، محمدتقی (۱۳۹۶)، فلسفه روش تحقیق در علوم انسانی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
 ۴. پورجوادی، نصرالله و میان محمد شریف (۱۳۹۱)، تاریخ فلسفه در اسلام، تهران: انتشارات ستاد انقلاب فرهنگی، مرکز نشر دانشگاهی.
 ۵. پولادی، کمال (۱۳۹۸)، تاریخ اندیشه سیاسی در غرب (قرن بیستم)، تهران: انتشارات مرکز.
 ۶. ترک‌زاده، جعفر و سکینه جعفری (۱۳۹۴)، «بررسی رابطه بین نوع جهان‌بینی رهبری و جو سازمانی (مورد مطالعه: دانشگاه شیراز)»، مطالعات رفتار سازمانی، (۲۱)، ص ۱۱۷-۱۵۸.
 ۷. جاوید، عباسعلی (۱۳۸۰)، «مقایسه دیپلماسی در اسلام و غرب با تأکید بر دیپلماسی ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 ۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۷۱)، «یک بحث بنیادین در ریشه‌های انگیزه برای فعالیت‌های مدیریت در جامعه اسلامی و نقد نظریه انگیزه در دوران معاصر»، فرایند مدیریت و توسعه، (۴)، ص ۳-۱۳.
 ۹. حسنی، محمد (۱۳۸۳)، «دیدگاه ارزش‌شناسی محمدحسین طباطبایی»، مقالات و بررسی‌ها، (۷۵)، ص ۱۰۵-۱۲۶.
 ۱۰. رحیم‌پورازغدی، حسن (۱۳۹۲ الف)، پنج‌گفتار، تهران: انتشارات طرح فردا.
 ۱۱. رحیم‌پورازغدی، حسن (۱۳۸۱)، «اسلام و مدرنیته (عقل‌گرایی و انسان‌گرایی)»، کتاب نقد، (۲۳)، ص ۱۹۳-۲۲۰.
 ۱۲. رحیم‌پورازغدی، حسن (ب ۱۳۹۲)، چهارگفتار، تهران: انتشارات طرح فردا.
 ۱۳. رجبی، محمود (۱۳۹۰)، انسان‌شناسی، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.

۱۴. رستمی نسب، عباسعلی (۱۳۸۸)، «بررسی گستره معرفت‌شناسی انسان از دیدگاه فلاسفه مکتب ایده‌الیسم و استلزامات تربیتی آن»، پژوهش‌های اسلامی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان، (۵)، ص ۱۲۱-۱۵۵.
۱۵. سجادی، سیدابراهیم (۱۳۷۷)، «نخستین انسان از نگاه‌های بشری»، پژوهش قرآنی، (۱۶ و ۱۵)، ص ۸۰-۹۵.
۱۶. سهیر، اندرو (۱۳۹۳)، روش در علوم اجتماعی (رویکردی رئالیستی)، ترجمه عماد افروغ، تهران: انتشارات پژوهش‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۷. شیروانی، علی (۱۳۹۵)، کلیات فلسفه، تهران: انتشارات اندیشه مولانا.
۱۸. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۳)، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه.
۱۹. علی‌احمدی، علی‌رضا و حسین علی‌احمدی (۱۳۸۳)، مدیریت ارزشی با تکیه بر ارزش‌های اسلامی، تهران: انتشارات تولید دانش.
۲۰. علیپور، مهدی و سیدحمیدرضا حسینی (۱۳۹۴)، پارادایم اجتهادی دانش دینی «پاد»، قم: انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
۲۱. فرج‌زاده، محمد و محمدرضا سرمدی (۱۳۹۸)، «نظام و روش‌های تربیتی در نظرگاه اسلامی و مقارنه آن با مکتب اگزیستانسیالیسم»، پژوهش‌های اخلاقی، (۱)، ص ۲۰۵-۲۲۱.
۲۲. فرمیپنی‌فراهانی، محسن (۱۳۸۹)، پست‌مدرنیسم و تعلیم و تربیت، تهران: انتشارات ایژ.
۲۳. فروزنده‌دهکردی، لطف‌الله و علی‌اکبر جوکار (۱۳۹۹)، مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران: انتشارات پیام نور.
۲۴. فروزنده‌دهکردی، لطف‌الله و خورشید فروغی‌نیا (۱۳۹۲)، «بررسی تأثیر دیدگاه‌های انسان‌شناسی اسلامی و غربی بر نظام ارزشی سازمان»، اسلام و پژوهش‌های مدیریتی، (۱)، ص ۱۹-۴۲.
۲۵. قطب، سید (۱۳۹۴)، ویژگی‌های جهان‌بینی وایدنولوزی اسلامی، ترجمه سیدمحمد خامنه‌ای، تهران: انتشارات بعثت.
۲۶. کافی، مجید (۱۳۹۳)، «پارادایم اسلامی روش‌شناختی علوم انسانی»، اسلام و علوم اجتماعی، (۱۱)، ص ۲۵-۵۱.
۲۷. گائینی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، «پیش‌فرض معرفت‌شناسی بر مدیریت اسلامی»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت، پژوهشکده حوزه و دانشگاه.

۲۸. مرزوقی، رحمت‌اله (۱۳۹۸ الف)، نظریه‌های ساختاری در پارادایم تعلیم و تربیت ساختاری، تهران: انتشارات آوای نور.
۲۹. مرزوقی، رحمت‌اله (۱۳۹۸ ب)، پارادایم اسلامی تولید علم، رهیافتی به تولید علم اسلامی تعلیم و تربیت در قلمرو علوم اسلامی، تهران: انتشارات آوای نور.
۳۰. مشبکی، اصغر (۱۳۷۱)، «مطالعه تطبیقی اصول و مبانی مدیریت از دیدگاه اسلام»، فرایند مدیریت و توسعه، (۱۹)، ص ۳۶-۵۸.
۳۱. مشرف‌جوادی، محمدحسین (۱۳۹۳)، اصول و متون مدیریت در اسلام، تهران: انتشارات پارس ضیاء.
۳۲. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۷۹)، «تبیین مفهوم مدیریت اسلامی»، تعاون، (۴۸)، ص ۳۸-۴۸.
۳۳. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ الف)، پیش‌نیازهای مدیریت اسلامی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته‌الله.
۳۴. مصباح‌یزدی، محمدتقی (۱۳۹۱ ب)، جامعه و تاریخ از دیدگاه قرآن، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی.
۳۵. مطهری، مرتضی (۱۳۹۳)، مقدمه‌ای بر جهان‌بینی اسلامی (جهان‌بینی توحیدی)، تهران: انتشارات صدرا.
۳۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۷)، امدادهای غیبی در زندگی بشر، تهران: انتشارات صدرا.
۳۷. مکارم‌شیرازی، ناصر (۱۳۷۶)، مدیریت و فرماندهی در اسلام، قم: انتشارات هدف.
۳۸. میرزامحمدی، محمدحسن، حمیدعلین و غفور حسینی (۱۳۸۷)، «مقایسه اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه ایده‌الیسم و پراگماتیسم»، دانشور رفتار، (۳۰)، ص ۴۵-۵۲.
۳۹. نبوی، سیدعباس (۱۳۷۶)، انسان و جامعه توسعه یافته از دیدگاه اسلام، دانشگاه اسلامی، (۲)، ص ۳۸-۶۱.
۴۰. نصر، سید حسین (۱۳۸۴)، جهان‌بینی اسلامی و علم جدید، ترجمه ضیاء تاج‌الدین، نامه فرهنگ، (۳۰)، ص ۴۸-۵۹.
۴۱. نصری، عبدالله (۱۳۷۷)، سیمای انسان کامل از دیدگاه مکاتب، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۴۲. نقی‌پورفر، ولی‌الله (۱۳۹۴)، اصول مدیریت اسلامی و الگوهای آن، تهران: انتشارات ثنای دانش.

۴۳. وبستر، فرانک (۱۳۸۴)، نظریه‌های جامعه‌اطلاعاتی، ترجمه مهدی داودی، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه.
۴۴. هاشم‌زاده، معصوم؛ حمیدرضا آراسته، حسین عباسیان و حسن‌رضا زین‌آبادی (۱۳۹۸)، ارائه الگوی تعالی بر پایه قرآن کریم، (۳)، ص ۳۸۷-۴۰۶.
45. Armstrong, A. R (2020), *Critical Consciousness Involving Worldview Inequities among Undergraduate Students* (Doctoral dissertation, The College of William and Mary).
46. Brandt, M. J., & Crawford, J. T (2020), *Worldview conflict and prejudice*. In *Advances in experimental social psychology* (Vol. 61, pp. 1-66). Academic Press. Descartes, R. (2008). *Discourse on the Method of Reasoning*. Tutis Digital Publishing Pvt. Ltd.
47. DeWitt, R (2018), *Worldviews: An introduction to the history and philosophy of science*. John Wiley & Sons. PP.188-191.
48. Gutek, G. L (2013), *Philosophical, ideological, and theoretical perspectives on education*. Pearson Higher Ed.
49. Hesse-Biber, S. N. & Leavy, P (2004), *Approaches to Qualitative research: A Reader on Theory and Practice*, London: Sage Publications Ltd.
50. Huffman, D. S. (Ed.) (2012), *Christian contours: How a biblical worldview shapes the mind and heart*. Kregel Academic.
51. Inegbe, S. E., & Morison, G. I (2020), *Ibibio WorldView on Parenting and Childcare in Effiong Johnson s Son of the Land*. *International Review of Humanities Studies*, 5 (1), 93-107.
52. Lyotard, J-F (1993), *The Inhuman: Reflection on time trns*: by Geoffrey Bennington & Rachel Bowly, Cambridge: polity Press.
53. Miedema, S (2006), *A public, social and individual perspective on religious education. Voices from the past and the present*. *Studies in Philosophy and Education*, 25 (1-2), 193-202.
54. Nash, R (2010), *Worldviews in conflict: Choosing Christianity in a world of ideas*. Grand Rapids, MI: Zondervan Press.
55. Naugle, D. K (2002), *Worldview: The history of a concept*. Wm. B. Eerdmans Publishing.

56. Pandey, A., Chaturvedi, V., Kesari, N., Singh, M., Lyngdoh, B. F., Singh, S. K., & Pratap, V (2020), BTMC–134 Entrepreneurship and Small Business.
57. Ryken, P. G (2013), Christian Worldview: A student's guide. Wheaton, IL: Crossway Press.
58. Talbot. M (1999), Against Relativism, education in morality, (ed).j.m.Halstead Routledge.london. pp. 188–192.
59. van der Kooij, J. C. Ruyter, D. J., & Miedema, S (2017), Worldview: The meaning of the concept and the impact on religious education. In P. Barnes, & J. Arthur (Eds.), Education and Religion: Major themes in education. Volume I: Aims and purpose of religious education. London: Routledge, 214–229.
60. Vidal, C (2008), What is een wereldbeeld? (What is a worldview)?' IN Nieuwheid denken. De wetenschappen en het creatieve aspect van de werkelijkheid. Van Belle, H. & J. Van der Veken (eds.) Leuven: Acco, 71–86.
61. Vroom, H. M (2006), A spectrum of worldviews: An introduction to philosophy of religion in a pluralistic world. Amsterdam, the NewYork: Rodopi.

